

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴
صفحات: ۱۱۱-۱۳۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۸

دیالکتیک ساختار-کارگزار در ژئوپلیتیک با تاکید بر کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق

دکتر محمد رضا عبدالله پور* / دکتر افشین متقی**

چکیده

در این پژوهش کارگزار ژئوپلیتیک به خاطر ضریب تاثیر، می‌تواند مرجع بر ساختار ژئوپلیتیک باشد، بنابراین دولت-ملت‌های ضعیف و دوفاکتو به‌عنوان کارگزار ژئوپلیتیک در نظر گرفته شده است. این پژوهش درصدد تنقیح ارتباط بین ساختار ژئوپلیتیک و ماهیت کارگزاری ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیک می‌باشد. در این راستا، کردستان عراق را به‌عنوان یک کارگزاری ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه تعریف که با استفاده از کد-بینش ژئوپلیتیک خود کنشگری می‌نماید. از سوئی، مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی نیز تاکید فزون‌تر بر کارگزار ژئوپلیتیک است تا ساختار ژئوپلیتیکی به مثابه یک عامل تعیین بخش گفتمانی. این تحقیق با روشی تحلیلی-توصیفی و با استعانت از مبنای نظری ساختار-کارگزار ژئوپلیتیک به اثبات فرضیه خود می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

کارگزار ژئوپلیتیک، ساختار ژئوپلیتیک، دولت ملت‌های ضعیف، بینش ژئوپلیتیک، کردستان عراق.

* دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
r.a.poor312@gmail.com
afshin_mottaghi@yahoo.com

** استادیار گروه جغرافیایی سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه

پدیده ساختار-کارگزار در علوم اجتماعی سال‌هاست که محل مناقشه اندیشمندان علوم اجتماعی است. دیالکتیک ساختار-کارگزار، یک موضوع پیچیده‌ای است که ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارد. یک هستی‌شناسی بین‌الذهانی که به شدت از نظریه ساخت یابی گیدنز (Gidenz, 1984) و رئالیسم انتقادی باسکار (Bhaskar, 1975)، تاثیر پذیرفته و راه حل عمومی را برای این دیالکتیک ارائه می‌دهد (Friedman & Starr, 1997:10). این دیالکتیک که اصالت را به هیچ یک از ساختار و کارگزار نمی‌دهد، هر دو آن‌ها را به هم تنیده و لازم و ملزوم می‌داند. در علم ژئوپلیتیک نیز ساختار و کارگزار ژئوپلیتیک، جدالی همیشگی را با یکدیگر داشته‌اند که این تعارض در جنگ‌های جهانی و مناقشات منطقه‌ای و بین‌کشوری، کاملاً محسوس می‌باشد. در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوائل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میدانین، تواماً، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به‌دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن و از همه مهم‌تر کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دو فاکتور، به‌عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که - ملت دوزور نیست ولی در ادبیات ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به‌دلیل وجود تاریخ، فرهنگ، مردم و قلمرو به هم پیوسته و ساختاری دو فاکتور از سال ۱۹۹۱، توسط اندیشمندان حوزه‌های مذکور، مفاهیمی مانند، Pseudo State, Quasi State, Sub State, de Facto, Micro State, Self-Autonomous (Loughlin & Holland, 2011:65) و با این مفاهیم، این پژوهش، کردستان عراق را به‌عنوان یک دولت ملت ضعیف و به‌عنوان یک کارگزار دو فاکتوری ژئوپلیتیک در نظر می‌گیرد. با توجه به واگرائی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه، آشوب ژئوپلیتیکی در منطقه بوجود آمده است و با توجه به احساس بحران در سازه‌های هویتی کارگزاران ژئوپلیتیک که یکی از مولفه‌های اساسی در بسط ژئوپلیتیک است، کارگزاران ژئوپلیتیکی جدید از طریق مفصل‌بندی جدید در سازه‌های هویتی

ژئوپلیتیک خود در صدد بازسازی معانی سرزمینی خود می‌باشند. در این تحقیق و در راستای اثبات فرضیه، به سه سوال، (۱) کارگزار ژئوپلیتیک دولت-ملت‌های ضعیف در بافت ژئوپلیتیک؛ (۲) ارتباط بین کد-بینش‌های ژئوپلیتیک، دولت-ملت‌های ضعیف؛ و (۳) سازه‌های سرزمینی یک دولت-ملت ضعیف برای گفتمان‌های ژئوپلیتیک آن، پاسخ داده می‌شود. همچنین هدف مقاله حاضر، توسعه‌ای و کاربردی است که در پی بازخوانش دیالکتیک ساختار و کارگزار در ژئوپلیتیک است و از نظر روش شناسی، این پژوهش مبنائی توصیفی و تحلیلی دارد و از منابع میدانی و کتابخانه‌ای استفاده نموده است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. کارگزار ژئوپلیتیک دولت‌های ضعیف

یک دولت-ملت ضعیف در یک بافت ژئوپلیتیک خاص و در ارتباط با سایر مولفه‌های جغرافیایی در نظر گرفته می‌شود. «فلینت و تایلور» در قدرت مانور دولت‌ها به سه عنصر مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون اشاره می‌کنند که دول پیرامونی در بافت‌های ژئوپلیتیک خاص قدرت مانور محدودی دارند که البته توسط ساختارهای ژئوپلیتیک با محدودیت‌هایی مواجه می‌شوند (Flint & Tylor, 2007). ولی این دولت-ملت‌ها از طریق صورت‌بندی و مفصل‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک، در صدد ورود به عرصه کارگزاری ژئوپلیتیک جهت کنش در میدان‌های ژئوپلیتیک می‌باشند. باید عنوان نمود دولت-ملت ضعیف یک قدرت مانور محدود در بستر ژئوپلیتیک دارد (Ibid, 2007). از سویی ساختارهای ژئوپلیتیک برای یک دولت-ملت ضعیف می‌تواند نه با فرصت بلکه با محدودیت همراه باشد. بنابراین دولت-ملت‌های ضعیف از طریق صورت‌بندی گفتمان ژئوپلیتیک به‌عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک عمل می‌نمایند. به‌طور کلی می‌توان گفت در مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی بر کارگزار ژئوپلیتیک تاکید می‌شود تا ساختار ژئوپلیتیک به مثابه عنصر تعیین‌بخش گفتمانی (Otuathail & Agnew, 1992:19). «آگنو»، گفتمان ژئوپلیتیک را حالتی از نظم ژئوپلیتیک در سطح کلان می‌داند (Agnew, 1999). آن‌ها سه رژیم گفتمان ژئوپلیتیک که با سه نظم ژئوپلیتیک مطابقت دارد را شناسایی می‌کنند، نظم تمدنی، نظم طبیعی و ژئوپلیتیک ایدئولوژیکی. «آگنو»، گفتمان ژئوپلیتیک را به مثابه تصویر سازی ژئوپلیتیک مدرن که معانی را فراهم می‌کند و عقلانیتی برای تمرین نخبگان سیاسی است می‌داند (Agnew & Corbridge, 1995). در اینجا دو مفهوم کد

ژئوپلیتیکی و بینش ژئوپلیتیکی برای تحلیل گفتمان‌های ژئوپلیتیکی دولت‌های ضعیف مطرح می‌باشند. دینامیزم کدهای ژئوپلیتیک برآیندی از تعامل بین سیاست‌های داخلی و بافت در حال تغییر جهان هستند، زیرا دولت‌ها در تعاریف کدهای خود آزادی کامل نداشته و این کدها در هر دولت ملتی، محل مناقشه می‌باشند. بعضی از اندیشمندان، بینش ژئوپلیتیک را به مثابه هر ایده‌ای که درگیر رابطه بین خود و دیگران است می‌دانند (Dijkink, 1996:11). «کولوسوف»، نه تنها نخبگان، بلکه عوام را به مثابه سوژه‌های بینش ژئوپلیتیک می‌داند (Kolosofof, 2003). او بینش ژئوپلیتیک را سنتزی از نگاه‌های متفاوت اقشار مختلف نخبگان سیاسی، کارشناسان آکادمیک و روشنفکران خلاق به‌عنوان یک کل می‌داند. ساختار ژئوپلیتیک نقش محدودی را در ساختن هویت‌ها و منافع ایفاء می‌کند، زیرا این ساختارها توسط ابرقدرت‌ها ساخته شده‌اند، بنابراین به‌منظور نشان دادن کارگزار ژئوپلیتیک دولت ملت‌های ضعیف، نیاز به دقت و تامل در محدودیت‌های ساختار ژئوپلیتیکی تحمیل شده بر دولت ملت‌های ضعیف وجود دارد.

۲-۱. کارگزاری ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک

در مقاله پیش‌تاز «اتواتیل و آگنو»، گرچه اقدامات سیاست خارجی، لعابی ژئوپلیتیک دارد، ولی این باز تعریف به مثابه یک عمل گفتمانی توسط روشنفکران بوروکراتیک و در فضای سیاست‌های بین‌الملل، تنقیح می‌گردد (Otuathail & Agnew, 1992:190). بنابراین مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی، تاکید خود را بر کارگزار ژئوپلیتیک به‌عنوان عامل تعیین بخش گفتمان‌ها و نه ساختارهای ژئوپلیتیک می‌گذارد. ساختارهای ژئوپلیتیک که توسط قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شوند، نقشی محدود کننده را در سازه‌های هویتی کارگزارهای ژئوپلیتیک ایفاء می‌نمایند. ساختارهای ژئوپلیتیکی در دولت ملت‌های ضعیف را می‌توان به دو قسم مادی و اندیشه‌ای تقسیم نمود. ساختارهای ژئوپلیتیکی به‌عنوان رقابت قدرت میان دولت-ملت‌ها به مثابه کارگزارهای ژئوپلیتیکی مهم در سیستم بین‌دولتی مدرن و سایر کارگزاری‌های ژئوپلیتیک، مشخص می‌گردد. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی در هر دولت-ملتی که قابلیت مادی و جبرگرایانه را دارد صورت‌بندی می‌شود. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی اندیشه‌ای در قابلیت‌های فرهنگی صورت‌بندی می‌شود که دولت-ملت‌های دیگر را مجبور به تقلید از مدرنیته آن می‌کند. در حالی که قدرت‌های بزرگ غالباً بوسیله تحمیل کنترل فضا بر دولت‌ها در ساختارهای ژئوپلیتیکی دست به کنترل فضا می‌زنند، دولت ملت‌های

ضعیف بوسیله ساختن قلمرویی خود در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دست به تولید مکان می‌زنند (Taylor, 1999: 107). این ساختار ژئوپلیتیک اندیشه گانی کمتر جبرگرایانه^۱ و بیشتر اجماع گرایانه^۲ است که در دولت ملت‌های ضعیف، هویت ملی آن‌ها از طریق بینش ژئوپلیتیکی آن‌ها ساخته می‌شود. با توجه به نابرابری قابلیت‌های مادی بین دولت‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای تعریف بافت کدهای ژئوپلیتیک در سلسله مراتب قدرت متفاوت است. در بسیاری از موارد کدهای ژئوپلیتیکی دولت-ملت‌های ضعیف، انعکاسی از انتخابی شکوه‌آمیز از قدرت‌های عمده می‌باشد. در مقایسه با ساختار مادی در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای دولت ملت‌های ضعیف، سازه‌های هویتی آن‌ها از راه بینش ژئوپلیتیک آن‌ها صورت می‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت، بینش ژئوپلیتیکی، چارچوبی است که احساس و تعلق شخصی را به هویت جهانی متصل می‌کند. از سویی هویت‌های ملی انعکاسی از سیاست‌های امنیتی و خارجی از طریق بینش ژئوپلیتیک می‌باشند، گرچه فقط ابرقدرت‌ها هستند که می‌توانند بینش ژئوپلیتیک را با سیاست خارجی و با هدف تغییر در ساختارهای اندیشه‌ای و مادی، پیوند دهند (Mamdouh & Dijkink, 2006: 356). البته برای دولت-ملت‌های ضعیف محتمل است که با استفاده از یک بافت جغرافیایی خاص در سیاست بین‌الملل تاثیر داشته باشند. به‌عنوان مثال، چالش‌های دول تجدید نظر طلب ضعیف به سوی ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای در یک بافت ژئوپلیتیکی خاص، اغلب یک بازنمایی به‌عنوان انکار مدرنیته وارداتی و یا ایدئولوژی مسلط از سوی ساختارهای ژئوپلیتیک مادی توسط قدرت‌های برتر است (Taylor, 1999: 143). «تایلور»، مدرنیته نخستین را به‌عنوان ویژگی‌های یک قدرت هژمونیک می‌داند که کشورهای دیگر می‌خواهند از آن تقلید کنند. در این مفهوم، مدرنیته نخستین، ترکیبی از نوآوری‌های فرهنگی و اقتصادی است که یک کشور را برای رسیدن به وضعیت هژمونیک، یاری می‌رساند (Flint, 2004: 365). با این وجود باید توجه داشت که ساختارهای ژئوپلیتیک مادی و اندیشه‌ای به شدت در هم تنیده‌اند، یعنی ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی، لزوماً توسط ساختارهای ژئوپلیتیکی اندیشه‌ای توجیه می‌شوند. به‌عنوان مثال، نظم جهانی به‌عنوان یک ساختار ژئوپلیتیکی مادی توسط مدرنیته نخستین و به‌عنوان یک ساختار ژئوپلیتیکی اندیشه‌ای توجیه می‌شود (Taylor, 1999b). دولت-ملت‌های ضعیف به‌عنوان کارگزارهای ژئوپلیتیک در

1. Coercive
2. Consensual

ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی و اندیشه‌ای، اهدافشان را بوسیله تعریف گزینه‌های ژئوپلیتیک برای منافع خود و از طریق کدهای ژئوپلیتیک و اسطوره‌های ملی در هویت‌شان از طریق بینش ژئوپلیتیکی‌شان، مفصل‌بندی می‌نمایند. به گفته «کمپل»، منافع دولت‌ها براساس هویت ملی آن‌ها تصور می‌شود و هویت ملی، پیوندی ناگسستنی با منافع نخبگان حاکم دارد (Campbell, 1992: 75). به‌طور کلی در چنین ساختارهای ژئوپلیتیکی در هم تنیده‌ای، دولت-ملت‌های ضعیف به‌عنوان کارگزارهای ژئوپلیتیک، توسط صورت بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک و در بافت‌های ژئوپلیتیک، مشغول کنش می‌شوند. گرچه دولت-ملت‌های ضعیف به‌عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیکی، کنش‌گران خود مختاری نیستند و تا حد زیادی، کنش آن‌ها توسط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود ولی آن‌ها قابلیت و توانایی انتخاب در سازه‌های هویت ملی و منافع خود را دارند. بنابراین باید گفت که کارگزاری ژئوپلیتیک دولت-ملت‌های ضعیف، محصول گفتمان‌های ژئوپلیتیک است و البته این به معنای انکار مادی بودن^۱، دولت-ملت‌ها نیست. و در مقابل، اختلال در ارتباط بین هویت ملی و تخریب دولت-ملت‌های ضعیف این مفهوم را می‌رساند که کارگزار ژئوپلیتیک، مشتق از سوژه خود مختار است.

۳-۱. کارگزاری ژئوپلیتیک دولت ملت‌های ضعیف در بافت ژئوپلیتیکی

ساختار ژئوپلیتیک جهانی تا حد زیادی از انباشت کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شود. در دوران جنگ سرد، نظم جهانی به‌طور کلی تحت سلطه دو ابر قدرت جهانی یعنی آمریکا و شوروی بود که اغلب دولت‌ها در جهان منافع خود را در ارتباط با این دو ابر قدرت تعریف می‌نمودند. در این تقسیم‌بندی جهانی، هرگونه منافع ذاتی دولت-ملت‌های ضعیف به‌عنوان انعکاسی از رقابت ابر قدرت‌ها در نظر گرفته می‌شدند (Gray, 1988; Nijman, 1993). بنابراین هر دولتی دارای مجموعه‌ای از کدها و بینش‌های ژئوپلیتیک مختص به خود می‌باشد و ساختار ژئوپلیتیک جهانی محصول روابط قدرت بین همه دولت‌های جهان بودند. از این رو، در یک بافت ژئوپلیتیکی خاص دولت-ملت‌های ضعیف به مثابه کارگزارهای ژئوپلیتیک، نه تنها با محدودیت‌ها بلکه با فرصت ساختارهای ژئوپلیتیک روبرو می‌شوند. گفتمان‌های ژئوپلیتیک دول تجدید نظرطلب نیز، گواه روشنی از کارگزاری ژئوپلیتیک است که توانایی انتخاب را در بافت ژئوپلیتیکی خاص دارا می‌باشد. در حقیقت در طی جنگ سرد برای دول

1. Materiality

2. Autonomous Subjects

تجدید نظر طلب تاثیر بر ساختارهای ژئوپلیتیک با ارتباط با قدرت‌های جهانی، امکان‌پذیر نبود، ولی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اغلب دولت- ملت‌های ضعیف با بروز هویت ملی شان، مواضع ایدئولوژیکی خود را نشان دادند. از آنجا که ساختار ژئوپلیتیکی جهانی تراکم همه کشورها است و تاثیر ساختارهای ژئوپلیتیکی دول تجدید نظر طلب ضعیف بعد از جنگ سرد، افزایش یافته، بنابراین نیاز به کارگزاری ژئوپلیتیک دولت ملت‌های ضعیف در بافت ژئوپلیتیکی خاص بوجود آمده است. فرازهای فوق مشخص می‌کند که چگونه یک دولت- ملت ضعیف بوسیله صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیکی خاص، مولفه‌های بسط یک کارگزار ژئوپلیتیک را به وجود می‌آورد. گفتمان‌های ژئوپلیتیک به‌عنوان پیامدهای کارگزاری ژئوپلیتیک دولت- ملت‌های ضعیف پویا می‌باشند. اما آن‌ها، سطحی از ثبات را به‌عنوان دولی که در ساختارهای ژئوپلیتیکی نسبتاً پایدار واقع شده‌اند را به نمایش می‌گذارند. پویایی و ثبات گفتمان‌های ژئوپلیتیک وابسته به بافت ژئوپلیتیک خاص در مقیاس‌های ژئوپلیتیکی متفاوت می‌باشد. بنابراین در مورد کردستان عراق باید نشان داد که چگونه یک شبه دولت- ملت ضعیف می‌تواند از طریق صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیکی خاص، تاثیر‌گزار باشد. در منطقه مزوپوتامیا، فارغ از دولت- ملت‌های دوژور و ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر آن‌ها، تنها کنشگر دو فاکتو که با توجه به پیوستگی قومیتی به‌عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک^۱ عمل می‌نماید کردهای عراق می‌باشند که این کارگزار به‌عنوان نقطه کانونی سیاست‌های دول هژمون منطقه‌ای، له یا علیه عمل می‌نماید. بدنبال فروپاشی حزب بعث در سال ۲۰۰۳، کردستان عراق به‌عنوان یک شبه دولت^۲ و یا حکومت نیمه خود مختار^۳ و به‌عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک دولت- ملت ضعیف در یک بستر ژئوپلیتیک نسبت به دول دیگر عمل می‌نماید، بنابراین در این طبقه‌بندی، سه عنصر مرکز، پیرامون و شبه پیرامون از یکدیگر تفکیک می‌شوند (Flint & Tylor, 2007:142). از اینرو در بستر جغرافیایی خاص، دولت- ملت‌های ضعیف به مثابه کارگزاران ژئوپلیتیک بوده که نه تنها با محدودیت‌ها بلکه از فرصت ساختارهای ژئوپلیتیک بهره می‌برند (Jongwoo, 2012: 58). کما اینکه این فرصت ژئوپلیتیکی

1. Geopolitics Agency
2. Pseudo State
3. Semi-Autonomous

را می‌توان حاصل از شوک‌های ژئوپلیتیک که کردهای عراق پس از سال ۲۰۱۴ بدست آورده و یک بسط ژئوپلیتیکی را در این اقلیم بوجود آورده‌اند، مشاهده نمود

۲. سازه‌های جغرافیایی دولت-ملت‌ها و منافع ملی آن‌ها

در این تحقیق، ناسیونالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی ذاتاً سرزمینی محسوب می‌شود (Anderson, 1988:18). «ویلیام و اسمیت» بر این اعتقادند که ناسیونالیسم، مبارزه‌ای همیشگی برای کنترل سرزمین است (Viliam & Smith, 1982: 502). گرچه ناسیونالیسم معمولاً به‌عنوان پیگیری خود مختاری ملی تعریف شده است ولی در تعاریف غنی‌تر به‌عنوان یک طرح اقدام جمعی برای ارائه مرزهای یک کشور و سازوار با واحدهای حکمرانی، تبیین می‌گردد (Hechter, 2000:7). از منظر گفتمانی نیز، ناسیونالیسم به‌عنوان یک عمل گفتمانی دولت-ملت که در یک قلمرو مستقل و متجانس با سرزمین ملی است در نظر گرفته می‌شود. واژه سرزمین ملی نشان می‌دهد که هویت‌های ملی، نسبتاً مشتق از قلمرو و حس قوی ملت‌ها را برای یک قلمرو خاص نشان می‌دهند (White, 2000:28). در سیستم بین‌دولتی مدرن، قلمرو دولت-ملت‌ها، عملاً در مطابقت با قلمروهای مستقل، تحدید می‌گردد. بنابراین فهم این که چگونه سازه‌های سرزمین ملی با قلمروهای مستقل و در فرآیند سازه‌های قلمرویی هویت ملی و منافع دولت مرتبند، مهم می‌باشد. بنابراین ارتباط بین عناصر اساسی در ارتباط بین گفتمان‌های کد و بینش ژئوپلیتیک توسط سازه‌های قلمرویی صورت‌بندی می‌شوند. باید توجه داشت یک حاکمیت دولت-ملت، تنها با دولت بودگی محقق نمی‌شود (Kuss & Agnew, 2008). در حقیقت ماهیت مشروط دولت‌ها، آشکار می‌کنند که سازه‌های دولت-ملت‌ها برای هویت و منافعشان در یک منطق فضایی سیستم بین‌دولتی درگیر هستند (Murphy, 2002:194). از سویی این ایده که دولت‌های مستقل، سوژه‌های خودمختار سیاست بین‌الملل هستند، متکی بر این فرض است که مشروعیت دولت‌ها مشتق از ملت و یا مردم می‌باشد (Yach, 2001: 65). حاکمیت مردمی نیز استدلال می‌کند که دولت‌ها اربابان قلمرو و مردم، اربابان دولت می‌باشند. همان‌طور که «مورفی» اشاره می‌کند، سازه‌های تاریخی ملت بودگی و دولت بودگی باید بوسیله مطالعاتی که تمرکز خود را بر سازه‌های هویتی دارند، تکمیل شود (Murphy, 2002: 253). بنابراین باید نشان داد که چگونه ناسیونالیسم، یک گفتمان ژئوپلیتیکی را برای دولت-ملت‌های ضعیف از طریق سازه‌های قلمرویی به‌وجود می‌آورد. از

سوئی گفتمان امنیتی نیز مکانیسم گفتمانی دیگری برای سازه‌های هویت ملی و منافع دولت‌ها در شرایط سرزمینی است. تقسیم فضا به «مکان ما» و «مکان آن‌ها» برای دفع دیگران و جذب دیگری یک لحظه مهم در گفتمان ژئوپلیتیک است. در پیوند خود- دیگری، گفتمان‌های امنیتی، امنیت را در صورت منفی خود به عنوان «دفع دیگری» تعریف می‌نمایند (Neumann, 1999:189)، به‌ویژه سازه‌های خود و دیگری از نظر اخلاقی، شبیه دوگانه خیر و شر و یک دو قطبی را برای عمل گفتمانی سیاست خارجی بوجود می‌آورد (Doty, 1993:76). آنچه که باید توجه داشت این است که دفع دیگری یک اظهار بیان در شرایط قلمروئی و از طریق سازه‌های مرزی بین داخل و خارج است (Walker, 1990). براساس تحدید قلمرویی حاکمیت، امنیت در فضای دفع، محرومیت، دشمنان و ساکنین قلمروهای دیگر تعریف می‌شود (Dallbey, 1998: 420). بنابراین هدف از گفتمان‌های ژئوپلیتیک، تقویت امنیت از طریق محدودیت فضائی دشمنانی است که می‌توانند پروژه‌های قدرت باشند. در گفتمان‌های امنیتی، ژئوپلیتیک به مثابه صورت‌بندی امنیتی در شرایط فضایی هویت و تفاوت، تعریف و دشمنان در حوزه‌ای از سازه‌های قلمرویی امنیت‌زدا، مشخص شده‌اند. سازه‌های هویت ملی کردستان عراق در اینجا، میدان‌های محاط با خود را به‌عنوان دیگری مشخص نموده است. با این وجود باید توجه داشت که گفتمان‌های امنیتی دولت - ملت‌های ضعیف نه منتهی به امنیت بلکه تنها پاسخی به یک معضل امنیتی می‌باشند.

۳. هم آوایی بین کد و بینش ژئوپلیتیکی

مطابق با نظر دیجکینگ، سطح عمیقی از هم آوایی بین کدها و بینش ژئوپلیتیک یک دولت - ملت به خاطر یک بازشناسی به اشتراک گذاشته شده بین نخبگان سیاست خارجی و توده‌ها در باه بافت ژئوپلیتیکی دولت وجود دارد (Dijkink, 1998). علاوه بر این هر دو مولفه توده و نخبه، موضوعات مکانیزم تحریف اطلاعات در جهان به عنوان پیامدهای سازه‌های اسطوره‌های ملی هستند (Ibid, 1998). با این وجود اگر نخبگان سیاست خارجی در ساختن هم آوایی کدها و بینش ژئوپلیتیکی شان با شکست مواجه شوند، توجیه سیاست خاجی آن‌ها برای توده‌ها با مشکل مواجه خواهد شد.

نخبگان دولت ملت‌های ضعیف برای خلق و ایجاد هم آوایی مذکور، استعداد بیشتری دارند، زیرا دولت‌های ضعیف در برخورد با بافت‌های ژئوپلیتیکی، موجد نا موزونی بین کد و بینش

ژئوپلیتیکی هستند. به‌طور خاص کشورهایی که از بینش ژئوپلیتیک به‌عنوان یک استراتژی هویتی استفاده می‌کنند در صورت‌بندی و تدوین کدهای ژئوپلیتیک موزون و هم‌آوا با مشکلاتی مواجه می‌شوند. به‌طور کلی فهم کد و بینش ژئوپلیتیکی محصول تعامل بین نخبگان سیاست خارجی و توده‌ها می‌باشد. از زمان ایجاد کردستان عراق به‌عنوان یک شبه دولت-ملت ضعیف، غفلت از بافت ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی پویا، یکی از مشکلات اصلی کردهای عراق بوده است.

۴. تحلیل یافته‌ها

۴-۱. کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق و بسط ژئوپلیتیکی

همان‌طور که عنوان شد در منطقه مزوپوتامیا، فارغ از ساختارهای ژئوپلیتیک دوژور، تنها کنشگر دو فاکتو که به‌عنوان یک کارگزار^۱ ژئوپلیتیک عمل می‌نماید کردهای عراق می‌باشند که این کارگزار به‌عنوان نقطه کانونی سیاست‌های ساختارهای هژمون منطقه‌ای، له یا علیه عمل آن‌ها می‌نماید (عبداله‌پور، ۱۳۹۰). از سوئی با نگاهی بر نقشه ژئوپلیتیکی بحران شام و عراق از ۲۰۱۴ به بعد، می‌توان پی برد که تمامی مناطق بین رودخانه دجله و فرات در قلمرو داعش قرار دارد. ترکیه از گروه تروریستی داعش به‌عنوان ابزاری برای محدود نمودن ایران در منطقه مزوپوتامیا، یک ابزار ارتباطی بین بغداد-اربیل و فرو نشانیدن ناسیونالیسم کردی استفاده می‌نماید (Mavromates, 2014:1). تا آنجایی که آژانس بین‌المللی فرات و روزنامه تورکیش دیلی، حزب حاکم در ترکیه را به رابطه با داعش متهم نموده‌اند (Firat News, 14 June 2014) و (Turkish daily news, 13 June 2014). از سال ۱۹۹۱ و تشکیل حکومت دو فاکتو در کردستان عراق، مرزهای جغرافیایی کردستان عراق شامل سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک بودند. این تقسیمات جغرافیایی بدنبال فروپاشی حزب بعث و تا سال ۲۰۱۴ همچنان ادامه داشته است. اما با ظهور گروه تروریستی داعش، قلمرو جغرافیایی کردهای عراق به ۴ استان نینوا، دیالی، صلاح‌الدین و کرکوک نیز تسری و به نوعی بعد از پیدایش داعش، ژئوپلیتیک کردستان عراق، گسترش یافته و با این توضیح که قلمرو خواهی کردهای عراق نه به سوی مرزهای شرقی خود با ایران بلکه عمق شمال عراق را نشانه رفته است. بنابراین مرزهای منطقه

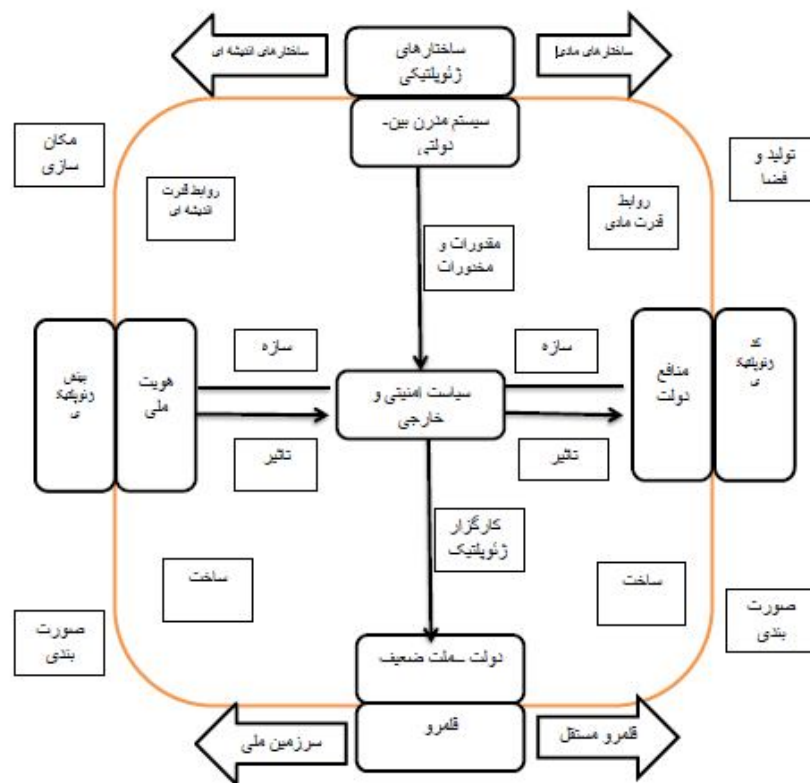
1. Agency

اقلیم کردستان در جنوب غرب تا ارتفاعات حمیرین (حد فاصل بین تکریت و کرکوک)، در منتهی‌الیه شمال غرب، مرزهای سوریه (مناطق ربیعه و سلسله ارتفاعات شنگال)، و مناطق جنوبی (مناطق خانقین، سعیدیه و مندلی). حریم‌های مذکور محل‌های مورد مناقشه ای قلمرویی بین حکومت مرکزی و منطقه اقلیم بوده که در حال حاضر در قلمرو کردستان عراق جای گرفته است (عبداله‌پور، ۱۳۹۳). پس می‌توان نتیجه گرفت کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق بر ساختارهای ژئوپلیتیکی میدان‌های مستقر بار شده است. این کارگزار با توجه به بینش ژئوپلیتیکی خود، با بازخوانش مکانی قلمرو کردها، مناطق شمالی عراق در مجاورت مرزهای ترکیه و هم‌مرز شدن با کردهای سوریه (کد نا امنی ژئوپلیتیکی برای ترکیه) و قلمرو خواهی در مناطق تعریب شده ولی کردنشین استان دیالی و کرکوک (کد نا امنی برای عربستان)، را نشانه رفته است و این در حالی است که کارگزاری ژئوپلیتیکی کردهای عراق با ساختار ژئوپلیتیکی ایران، نه تنها تعارضی ندارد، بلکه در راستای منافع ژئوپلیتیکی ایران در قلب مزوپوتامیا قرار دارد. حملات داعش به مناطق شمالی عراق نه تنها در داخل عراق باعث، بسط ژئوپلیتیکی کردستان عراق گشته بلکه یک کارکرد انسجام بخش هویتی را برای کردها در پی داشته است، بلکه در خارج نیز باعث یک‌شان و پرستیژ بین‌المللی برای کردها شده است (Dalay, 2015: 1) و این در حالی است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز قبض و بسط ژئوپلیتیکی این منطقه را به شدت رصد می‌نمایند. این رصد از آنجا مهم می‌باشد که با گسترش قلمرو زمینی کردها به مناطق هم‌مرز با کشور سوریه، کردستان عراق با پیوستگی هویتی با کانتون‌های کرد سوریه مانند جزیره، کوبانی و آفرین خود را در مقام یک طرف چانه زنی منطقه ای می‌دانند. بنابراین حضور داعش برای کردهای عراق یک تهدید - فرصت بوده است (Dalay, 2015: 2). از سویی با نگاهی بر مناطق و شهرهای اشغالی توسط داعش، عمق استراتژیک برای این گروه فرا تروریستی، منطقه مزوپوتامیا (بین‌النهرین) می‌باشد به نوعی که می‌توان گفت از مرز ترکیه و سوریه تا دره فرات که بین‌النهرین شمالی است به علت دسترسی به منابع و ژئوپلیتیک انرژی در اختیار داعش است (Gunter, 2014) و به همین دلیل، پیش روی داعش به سوی مناطق شرق دجله و مناطق کردنشین در راستای مطامع ژئوپلیتیکی داعش قرار ندارد، موضوعی که کردستان عراق را به مثابه یک کارگزار ژئوپلیتیک و در مقام یک برنده ژئوپلیتیک حاصل از ظهور یک کد نا امنی و در مقابل ساختارهای ژئوپلیتیک، قرار می‌دهد (<http://www.bultannews.com/fa/news/253897>). به علاوه باید از دیاسپورا و جامعه

دیاسپوریک به‌عنوان یک ابزار مهم در تقویت کارگزاری ژئوپلیتیکی کردها، یاد نمود. ناسیونالیسم در دیاسپورا صورت می‌گیرد و جوامع دیاسپورا تاثیر زیادی بر روی گفتمان و سیاست‌های سرزمینی می‌گذارند (عبداله‌پور، ۱۳۹۳: ۵۴). دیاسپورا و دیاسپوراها، ملت‌های رها شده‌ای هستند که درصدد بازخوانش دوباره فضا در اشکال جدید می‌باشند. دیاسپوراها در جایی بین دولت-ملت‌ها و فرهنگ‌های مهاجرتی قرار گرفته‌اند که شامل سکونت در یک دولت - ملت و در یک مفهوم فیزیکی هستند، اما مهاجرت در یک حس معنوی که در فراسوی فضای دولت - ملت و زمان قرار دارد (Cohen, 1997: 135-6). دیاسپوراها معاصر نیز به مثابه موقعیت‌های فراسوی زمان - فضا و فراتر از شیوه‌های واقع شده مکانی و تجارب تاریخی زندگی قرار دارند (Mitchell, 1997: 534). به علاوه باید عنوان نمود که دینامیزم جوامع دیاسپوریک در چهار سطح محلی^۱، ملی^۲، منطقه‌ای^۳ و بین‌المللی^۴ قابل تحلیل و بررسی است و این همان چیزی است که ناسیونالیسم از دور^۵، و یا درنوردیدن جغرافیا و فضا در دیاسپورا نامیده می‌شود (عبداله‌پور، ۱۳۹۳: ۷۶). بنابراین کشورها با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را با استفاده از جوامع دیاسپوریک در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضائق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آن‌ها قرار می‌گیرد (عبداله‌پور و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۱۶۷). بنابراین جوامع دیاسپورا از منظر جغرافیایی و هویتی، ژانوس وار عمل نموده و علاوه بر اینکه می‌توانند کارگزاران توسعه (بسط ژئوپلیتیکی کشور اصلی، اقتصادی، فرهنگی، گروه فشار) در کشور مهمان باشند همزمان می‌توانند به‌عنوان عوامل تنش و تعارض در کشور اصلی باشند. به‌طور کلی می‌توان از دیاسپورا، تعبیر به یک میدان فضایی و مغناطیسی نمود که با قرائتی بوردیویی باعث بوجود آمدن عادت‌واره‌های جدید و معطوف به کنش‌های نو در یک جغرافیای منعطف می‌گردد. تا جایی که می‌توان عوامل سازه‌ای (عادت‌واره) و عوامل ساختاری (میدان) را به‌صورت ذیل بیان نمود (Bourdieu, 1984: 101). کنش-عادت‌واره. سرمایه+میدان^۶. به‌طور کلی این تحقیق در پی نشان دادن کارگزاری ژئوپلیتیکی دولت-ملت‌های

-
1. Local
 2. National
 3. Regional
 4. International
 5. Long – Distance Nationalism
 6. Pratique = Habitus.Capital + Champ

ضعیف در ساختارهای ژئوپلیتیکی به عنوان یک جزء عمودی، روابط بین کد و بینش ژئوپلیتیکی به مثابه جزء افقی و سازه‌های هویتی گفتمان‌های ژئوپلیتیک به مثابه جزء حلقوی بود، که در شکل شماره (۱) به وضوح ارتباط بین این اجزاء دیده می‌شود.



شکل (۱): مبنای نظری دولت ملتهای ضعیف در بستر ژئوپلیتیک

۴-۲. تجزیه و تحلیل

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی یکی از عناصر اساسی سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها به خاطر موقعیت استراتژیک آنها است (Bagci, 2009:97). در خصوص چگونگی استفاده دولت‌ها از جغرافیا باید گفت، شیوه‌های جهت‌یابی کشورها به سوی جهان خارج یک کد ژئوپلیتیک

نامیده می شود (Flint, 2006:55). این محاسبه عمده را که نقش مهمی در کدهای ژئوپلیتیکی کشورها ایفاء می نماید شامل چهار گزینه ذیل می باشد:

- چه کسانی متحدان بالفعل و جاری هستند؛
- چه کسانی دشمنان بالفعل و جاری هستند؛
- چگونه می توان متحدان را حفظ و از ظرفیت آنان استفاده کرد؛
- چگونه می توان بر علیه دشمنان فعلی و نو ظهور، ایستاد.

چگونه باید گزینه های فوق را برای جامعه جهانی و عموم مردم توجیه نمود (Flint & Taylor, 2000:62). از سوئی کدهای ژئوپلیتیک در نوسانات سیاست خارجی کشورها بسیار مهم می باشد. برای خیلی از کشورها، نگرانی عمده از همسایگان بدون واسطه آنها می باشد که آیا آنها دوست هستند یا دشمن؟ (Ibid, 58). گرچه کردستان عراق یک دولت-ملت نیست ولی به عنوان یک شبه دولت یا ساختار دوفاکتو با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان های متعارض، تشخیص و با توجه به مضائق و فرصت های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می گیرد. گفتمان های ژئوپلیتیک به عنوان ترکیبی از کدها و بینش ژئوپلیتیک می باشند. در حالی که کدهای ژئوپلیتیک به عنوان گفتمان های ژئوپلیتیک «اعلی» و توسط نخبگان صوت بندی می شوند، بینش ژئوپلیتیک به عنوان یک گفتمان ژئوپلیتیک «ادنی»، توسط توده ها، تدوین می گردد (Kollosov, 2003). بنابراین تمرکز دولت های ضعیف باید به هر دو جنبه کد و بینش ژئوپلیتیک است که این امر باعث ایضاح سیاست های خارجی و امنیتی دولت-ملت های ضعیف می شود. از سوی دیگر، کدهای ژئوپلیتیک یک مفهوم مفید برای محاسبات جغرافیای سیاسی می باشند که این کدهای عملیاتی شامل مجموعه ای از مفروضات ژئوپلیتیک است که بستر سیاست خارجی دولت ها است (Flint & Taylor, 2007). در صورت بندی کدهای ژئوپلیتیکی، نخبگان سیاست خارجی کشورها، کدهای ژئوپلیتیکی سایر کشورها را محاسبه و تخمین می زنند، به خاطر اینکه سازه های کدهای ژئوپلیتیک قدرت های عمده، محصول روابط بین دولت ها با قابلیت های مختلف می باشند، به ویژه برای دولت های ضعیف، کدهای ژئوپلیتیک قدرت های عمده، باعث محدودیت هایی برای تدوین ژئوپلیتیک آنها می باشند. یک کد عملیاتی در سه مقیاس محلی، منطقه ای و جهانی عمل می نماید. در خصوص هویت ملی باید گفت که هویت ملی را می توان نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست، ملتی که نمادها، سنت ها، مکان های مقدس، تاریخ و فرهنگ و سرزمین مقدس دارند

(Gilberno, 2001: 243). آنتونی اسمیت، هویت ملی را باز تولید و باز تفسیر پایدار ارزش‌ها، نمادها، افسانه‌ها و سنت‌ها می‌داند که عناصر تمایز بخش هر ملتی هستند، به عبارت دیگر، افراد به واسطه اشتراک داشتن در این‌گونه نمادها و نشانه‌ها، با گروهی از انسان‌ها که ملت نام دارد پیوند می‌یابند (Smith, 2000: 18). در اینجا، نخبگان کرد، برای متقاعد نمودن مردم برای حمایت از تعارضات خشونت‌آمیز، به‌طور گسترده‌ای از نظریه‌های نمادین مرتبط با منابع ستیز و تعارض استفاده کرده‌اند. برای اهمیت رویکرد نمادین، باید ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌های تاریخی و نمادهای قومی و نیز ترس‌های قومی ناشی از تهدیدیات نمادهای قومی، اسطوره‌ها و ارزش‌ها استفاده کرد (Oztalas, 2004). در خصوص نخبگان باید عنوان نمود که نخبگان در جریان رقابت و مبارزات خود برای کسب قدرت سیاسی به طرح اختلافات زبانی، مذهبی و فرهنگی می‌پردازند و از آن‌ها به‌عنوان منابع جلب حمایت به منظور نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند. بنابراین نخبگان قومی برداشته‌های خود را از هویت قومی شکل می‌دهند و تعریف متفاوتی از آن ارائه می‌کنند. از آنجا که نخبگان قومی در شکل دادن به هویت قومی و بسیج اقلیت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند، ناسیونالیسم قومی را باید حرکتی هدایت شده از بالا دانست نه حرکتی از پائین، یعنی در سطح توده‌ها. به گفته «کارل براون»، این نخبگان در بسیاری در پی تحریک و تشویق مداخله خارجی بر می‌آیند (Brown, 1984: 58). به‌طور کلی، قدرت بیشتر یک دولت در سلسله مراتب بین‌الملل با توانایی ساختن کدهای ژئوپلیتیکی آن کشور و در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی در ارتباط است (Flint & Taylor, 2007). در خصوص کردستان عراق مشکل است که بگوئیم که این منطقه خود مختار، واجد کدهای ژئوپلیتیکی در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی است. با این وجود، کدهای محلی کردستان عراق، مستقیماً با کدهای منطقه‌ای و جهانی و کشورهای همسایه کردستان عراق و به دو دلیل زیر در ارتباط هستند:

- اهمیت استراتژیک کردستان عراق و کدهای ژئوپلیتیک میدان‌های محاط بر آن؛

- اهمیت یک کردستان بزرگ در بینش ژئوپلیتیکی کردهای عراق.

بنابراین تغییرات در کدهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی کشورهای همسایه، منجر به تغییرات در کدهای ژئوپلیتیک محلی کردستان می‌گردد. در نمایی کلی می‌توان کدهای ژئوپلیتیکی را به‌عنوان سازه‌های جغرافیایی، منافع دولت‌هایی که میدانی از فرهنگ ژئوپلیتیکی

«اعلی» را دارند، دانست که توسط نخبگان صورت‌بندی می‌شود. به خاطر کدهای ژئوپلیتیکی کردستان عراق، باید جنبه‌های ساختن منافع این اقلیم را در سه سطح ذیل بیان نمود:

- منافع منطقه اقلیم کردستان عراق؛

- دشمنان و متحدان کردها در ارتباط با منافع ملی آن‌ها؛

- راهبردهای سرزمینی سازه‌های منافع ملی کردستان عراق.

رهبران کردهای عراق، منافعشان را از طریق گفتمان‌های هویتی تبیین نموده‌اند، چرا که سازه‌های هویت ملی آن‌ها یک تاثیر قدتمند را در سازه‌های منافع ملی آن‌ها دارد، زیرا گفتمان‌های هویتی کردهای عراق از طریق گفتمانی هویتی به نام «کورده‌واری» توسعه یافته است (Abbasi, 2008: 42-49). بررسی این ایدئولوژی به ما اجازه می‌دهد که تغییرات تاریخی تعریف منافع ملی را برای کردها بهتر بفهمیم. از سوی دیگر رهبران کردها، خطی از دوستان و دشمنان خود را در ارتباط با منافعشان ترسیم نموده‌اند که کشورهایی که تهدید هستند، دشمن و کشورهایی که تهدیدی به حسای نمی‌آیند، متحد آن‌ها می‌باشند. دشمنان و دوستان نیز به دو مقوله دشمنان بالفعل (تهدید فوری) و بالقوه (درک تهدیدات در حال ظهور)، تقسیم می‌شوند. در خصوص بینش ژئوپلیتیک باید عنوان نمود که بینش ژئوپلیتیک، سازه‌های جغرافیایی هویت ملی در قلمرو عمومی و یا فرهنگ ژئوپلیتیکی «دنی» هستند. سازه‌های جغرافیایی هویت ملی کردستان عراق به عنوان ترکیبی از سازه‌های هویتی دولت‌های منطقه ای همسایه و سازه‌های سرزمین ملی کردها قابل فهم است، به عبارتی منطقه اقلیم کردستان در حوزه کشش و رانش حوزه‌های تمدنی، ایرانی، عرب و ترک واقع شده (عبداله‌پور، ۱۳۹۰: ۶۹)، که این سازه‌ها به‌عنوان یک در هم تنیدگی هویتی با «خود» و دیگری در ارتباط است. «کولوسف»، ضمن اینکه از شبه دولت‌ها به‌عنوان منادیان ژئوپلیتیک پست مدرن به جهت گفتمانی بودن آن یاد می‌کند، بر این باور است که حفره‌های تاریک شبه دولت‌ها، غالباً در محل تلاقی بین امپراطوری‌های سابق و تمدن‌ها و نیز نواحی که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند رخ می‌دهد (Kolosov, 1999: 6). در بافت ژئوپلیتیکی کردستان عراق، دولت‌های همسایه به‌عنوان دیگری، تهدیدی برای هویت و امنیت منطقه اقلیم به شمار می‌روند و مشروعیت آن‌ها در کردستان عراق، تنها به‌دلیل دولت-ملت بودن آن‌ها می‌باشد.

عوامل تاثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیک کردهای عراق

منطقه‌ای	ملی	محلی
ساختارهای ژئوپلیتیک کردستان بزرگ (ابعاد ژئوپلیتیک) کورده واری (ناسیونالیسم فرهنگی کردها) تولید فضا	فدرالیسم (کوتاه مدت) استقلال (بلند مدت) بسط ژئوپلیتیک در استان‌های دیگر (قلمروخواهی) سازه سرزمین ملی کردها	هژمونی حزبی در تقابل با اتحادیه و گوران عوامل نمادین فرهنگی کردها نضج قدرت اندیشه‌ای و قدرت مادی کردها

نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی بر ارائه یک چارچوب نظری برای بیان امنیت، سیاست خارجی دولت ملت‌های ضعیف، فراتر از دیدگاه‌های کلاسیک (قدرت مادی) و ژئوپلیتیک انتقادی (قدرت اندیشه‌ای)، شده است. این چارچوب پژوهشی تاکید خود را بر ارتباط بین کنش و بینش ژئوپلیتیک و سازه‌های قلمروئی در فرآیند حفظ منافع و هویت‌های دولت-ملت‌های ضعیف می‌گذارد. فرضیه این تحقیق نیز بر پایه بسط مولفه‌های ژئوپلیتیک کارگزارهای ژئوپلیتیک به‌عنوان سازه‌های ژئوپلیتیک بود. گرچه کردستان عراق یک دولت-ملت نیست ولی به‌عنوان یک شبه دولت یا ساختار دو فاکتو با رصد ژئوپلیتیک، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضائق و فرصت‌های ژئوپلیتیک در میدان مغناطیسی آن‌ها قرار می‌گیرد. از طرفی جهت کنش موفق در منطقه، این میدان‌ها نیاز به هم‌آوایی کارگزاران ژئوپلیتیک دارند که گرچه فاقد کنش حداکثری هستند ولی می‌توانند ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه را دچار چالش نمایند. این کارگزارهای ژئوپلیتیک که در منطقه اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف را شامل می‌شود، باعث تغییر رفتار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ساختارهای ژئوپلیتیک در منطقه می‌شوند. بنابراین دیالکتیک ساختار-کارگزار جهت رفتار هژمونیک، مطمع نظر سیاست‌های منطقه‌ای دول هژمون در خاورمیانه و تعامل و تقابل با کارگزارهای ژئوپلیتیک می‌باشد. به‌طور مثال در حالی که عشایر سنی عراق و سوریه در مقام کارگزار ژئوپلیتیک عربستان در منطقه می‌باشند، ترکمن‌ها و گرایش‌های از کردها این نقش را برای ترکیه ایفاء می‌نمایند، در حالی که ایران با توجه به دو گرایش ایدئولوژیک مذهبی و تمدنی، کردها و شیعیان (شیعیان لبنان و عراق، علوی‌های سوریه و حوثی‌های یمن) را در مدار

کارگزاری خود قرار داده است. بنابراین در خاورمیانه و در حالی که ساختارهای ژئوپلیتیک از سندروم ژئوپلیتیک رنج می‌برند، به نظر می‌رسد این ساختارها از منظری «بسکاری» و با نگرش رئالیسم انتقادی که تبیینی ساختار محور ولی همسو با کارگزار دارند، کارگزارهای ژئوپلیتیک را در مدار ژئوپلیتیک خود قرار داده‌اند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- عبداله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۰). «تعارض ژئوپلیتیک کردستان عراق با میدان‌های منطقه ای، جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، تابستان.
- عبداله‌پور، محمدرضا و زیباکلام، صادق (۱۳۹۳). «دیاسپورا، تعارض و ناسیونالیسم»، *فصلنامه آمایش و توسعه*، دانشگاه بین‌المللی چاه بهار، سال اول، شماره اول، زمستان.
- عبداله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۳). قبض و بسط ژئوپلیتیک کردستان عراق با ظهور داعش، *سایت تحلیلی خبری بولتن نیوز*، <http://www.bultannews.com/fa/news/253897>
- عبداله‌پور، محمدرضا؛ اخباری، محمد و کرمی راد، محمد (۱۳۹۳). «خرده میدان کردستان عراق، عرصه تقابلات ایران و ترکیه»، *فصلنامه پژوهش‌های نو در جغرافیای انسانی*، زمستان، شماره ۲۵

ب) فهرست انگلیسی

- Abasi, M. (2008). **The kurds Dilemma in Iraq, Project for Master of Arts, School for International Relation**, Simonfarser University.
- Agnew, J. & Corbridge, S. (1995). **Mastering Space: Hegemony, Territory, and International Political Economy**. New York: Routledge.
- Beaumont, Blacke & Wagstaff (1998). "The Middle East", **A Geographical Study**, No.362.
- Bhaskar, Roy (1975). **A Realist Theory of Science**, 1st edn, Leeds: Leeds Books.
- Campbell, D. (1998). **Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity**, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Dalby, S. (2008). "Imperialism, Domination, and Culture: The Continued Relevance of Critical Geopolitics". **Geopolitics**, 13: 413–36.
- Dalby, S. (1990). **Creating the Second Cold War: The Discourse of Politics**. New York: Guilford.
- Dalby, S. (2010). **Security and Environmental Change**. Cambridge: Polity.
- Dijkink, G. (2004). "Geopolitics as a Social Movement?". **Geopolitics**, 9(2):460–75.

- Dittmer, J., & Dodds, K. (2008). "Popular Geopolitics Past and Future: Fandom, Identities and Audiences", *Geopolitics*, 13: 437–57.
- Dittmer, Jason & Sturm, T. (2010). **Mapping the End Times**. Aldershot: Ashgate.
- Dodds, K. (2007). **Geopolitics: A Very Short Introduction**. Oxford: Oxford University Press.
- Dodds, K. (2010). "Classical Geopolitics Revisited". In R. Denemark (ed.), **The International Studies Encyclopedia**. Oxford: Blackwell, 2: 302–322.
- Dodds, Klaus & Atkinson, David (eds), D. (2000). **Geopolitical Traditions: A Century of Geopolitical Thought**. London: Routledge.
- Frank, R. Gunter (2014). "The ISIL Invasion of Iraq: Economic Winners and Losers", **Foreign Policy Research Institute**, July 2014.
- Galip, Dalay (2015). **Regional Kurdish Politics in the Post ISIS Period**, Aljazeera Center for Studies.
- Giddens, A. (1984). **The Constitution of Society**. Cambridge: Polity.
- Goertz, G., & Diehl, P.F. (1993). "Enduring rivalries: Theoretical Constructs and Empirical Patterns". **International Studies Quarterly**, 37: 147–171.
- Hillel, Daniel (1994). *Rivers of Eden, the Struggle for Water & Quest for Peace in the Middle East*, Daniel Hillel: Books
- Kilot, Nurit (1994). *Water Resources & Conflict in the Middle East*, Taylor & Francis Ebooks.
- Kolossov, Vladimir & O'Loughlin, John (1999). "Pseudo-States as Harbingers of a New Geopolitics: The example of the Trans-Dniester Moldovan Republic (TMR)". In *Boundaries, Territory and Post Modernity*, David Newman, ed. Frank Cass: London.
- Kuus, M. (2011). "Policy and Geopolitics: Bounding Europe in Europe". **Annals of the Association of American Geographers**, 101: 1140–55.
- Kuus, M., & Agnew, J. (2008). "Theorizing the State Geographically: Sovereignty, Kuus, M., (2010). "Critical Geopolitics". In R. Denemark (ed.), **The International Studies Encyclopedia**. Oxford: Blackwell, 2:683–701.
- Murphy, A. (1996). *The Sovereign State System as Political-Territorial Ideal: Historical and Contemporary Considerations*. In T. Biersteker and C. Weber (Eds.) **State Sovereignty as Social Construct**. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 81–120.
- Neumann, I. (2007). "A Speech That the Entire Ministry May Stand For, or: Why Diplomats Never Produce Anything New". **International Political Sociology**, 1: 183– 200.
- Ó Tuathail, G. (1992). "Foreign policy and the hyper real", in T. Barnes & J. Duncan (eds) **Writing worlds**. Rutledge, pp. 155–175.
- Ó Tuathail, G. (1996). **Critical Geopolitics**. Minneapolis: University of Minnesota Press.

- O'Loughlin, John; Holland, Edward & Witmer, Frank (2011). "The Changing Geography of Violence in the North Caucasus of Russia, 1999-2011: Regional Trends and Local Dynamics in Dagestan, Ingushetia and Kabardino-Balkaria", **Eurasian Geography and Economics**, 52, 5.
- Oztales, Filiz (2004). "Severe Ethnic Violence: An Integrated Explanation of the Turkish-Kurdish Case". **Ph.D. diss.**, University of Kentucky.
- Subjectivity, Territoriality". In K. Cox, J. Robinson and M. Low (eds), **The Handbook of Political Geography**. London: Sage, pp. 117-32.
- Taylor, P.J. (1996). "What's Modern about the Modern World-System? Introducing Ordinary Modernity through World Hegemony". **Review of International Political Economy**, 3(2): 260-286.
- Walker, R. (1993). **Inside - Outside**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Yack, Bernard (2001). "Popular Sovereignty and Nationalism", **Political Theory**, 29(4): 517-536.